



• جمع چهارم) امام خمینی

حضرت امام می نویسند:

«و كيف كان لا يبعد أن يقال في مقام الجمع: إنَّ المراد بحرام بيعها و ثمنها، الجامع بين الوضعي و التكليفي، و بقوله: لا بأس ببيع العذرة، نفى الحرمة التكليفية. و يؤيِّده ما تقدّم من أنَّ الحرمة إذا تعلقت بالعناوين التوصليّة الآليّة، ظاهرة في الوضعية، و إذا تعلّقت بالعناوين النفسية، ظاهرة في التكليفية.»^۱

توضیح:

۱. [مقدمه: در مورد هر شیء ۳ حکم قابل تصویر است: حرمت اصل معامله کردن، بطلان معامله، حرمت تصرف در ثمن و مثن]
۲. مراد از «حرام» در «حرام بیعها و ثمنها»، جامع بین حرمت تکلیفی نسبت به ثمن و بطلان نسبت به اصل بیع است. [پس از این عبارت دو حکم استفاده می شود: بطلان بیع، حرمت تکلیفی تصرف در ثمن]
۳. مراد از «لا بأس» هم نفی حرمت تکلیفی اصل معامله است.
۴. مؤید این جمع آن است که سابقاً گفتیم اگر حرمت به عناوین آلی و توصلی (بیع برای رسیدن به ثمن و مثن) تعلق بگیرد ظاهر در حکم وضعی (بطلان و فساد) است و اگر به عناوین نفسی تعلق بگیرد (اصل ثمن) ظاهر در حکم تکلیفی است.
۵. البته این جمع یک خلاف ظاهر دارد و آن حمل «حرام» در «حرام بیعها و ثمنها» بر معنایی جامع از حکم تکلیفی و حکم وضعی است. (و لذا اگر «لا بأس ببيع العذرة» وجود نداشت - در روایت سماعه - می گفتیم حرام به معنای حکم تکلیفی است چراکه نمی توانستیم آن را به معنای حکم وضعی بگیریم چون حکم وضعی به ثمن تعلق نمی گیرد - مگر با تکلف).
۶. [پس در مورد حرام در «حرام بیعها و ثمنها» سه احتمال وجود دارد: حمل بر حکم وضعی که با «ثمنها» سازگار نیست، حمل بر حکم تکلیفی که با «بیعها» سازگار نیست چراکه گفتیم اگر حرام به عنوان آلی تعلق گرفت، مراد حکم وضعی است، و حمل بر جامع که خلاف ظاهر است. در بین این سه احتمال، احتمال دوم (حمل بر تکلیفی) سهل تر است اما با توجه به وجود «لا بأس» از این احتمال دست کشیده و به سراغ احتمال سوم (حمل بر جامع) می رویم].
۷. این جمع اگرچه خالی از تکلف نیست ولی از بقیه جمع ها بهتر است. به خصوص اگر توجه کنیم که در اسلام

دو نوع بیع داریم. بیع هایی که «لا بأس به» هستند و باطل نیستند و بیع هایی که حرام هستند و باطل هستند [بعنوانه: یعنی بما هو بیع] و نه از باب عنوان دیگری - مثل اضرار به غیر و .. - .

بر حضرت امام اشکال شده است:

«أقول: يمكن أن يناقش - مضافا إلى عدم قرينة على تعيين ما ذكر و أنه جمع تبرعى محض لا يصلح للإفتاء على وفقه - أن حمل قوله: «لا بأس ببيع العذرة» على نفي الحرمة التكليفية فقط خلاف الظاهر جدًا بل الظاهر منه صحة بيعها و نفوذه. كما أن الظاهر من قوله: «حرام بيعها و ثمنها» بسبب ظهور لفظ الحرمة و بقرينة ضم الثمن إلى البيع هي التكليف فقط. و مقتضاه كون نفس البيع حراما بحسب التكليف صحيحا بحسب الوضع نظير البيع وقت النداء أو مع نهى الوالدين. إلّا أن يقال مع فرض صحة البيع لا وجه لحرمة تكليفها في المقام و لا يجتمع معها أيضا حرمة الثمن فيرجع الأمر إلى أن يحمل الحرمة على الكراهة الشديدة، فتدبر.»^۱

توضیح:

۱. اولاً: این جمع دارای قرینه نیست و تبرعی است.
۲. «لا بأس ببيع العذرة» را نمی توان فقط بر نفي حرمت تکلیفی حمل کرد بلکه ظهور آن در جواز تکلیفی و صحت بیع است.
۳. هم چنین ظاهر از «حرام بیعها و ثمنها» هم به سبب ظهور لفظ حرام و هم به سبب اینکه «ثمن» ضمیمه به بیع شده است، ظهور در حرام تکلیفی دارد و نه جامع.
۴. پس نتیجه این دو ظهور آن است که: نفس بیع حرام تکلیفی هست ولی باطل نیست [عکس جمع امام].
۵. مگر اینکه کسی بگوید اگر معامله صحیح است، چرا حرام باشد و اگر صحیح است چرا ثمن حرام باشد.
۶. پس لاجرم باید قائل به کراهت شدید معامله شویم.

جمع بندی امام:

- ۱) حمل «حرام» بر جامع - چنانکه خود امام می فرمایند - خلاف ظاهر است.
- ۲) بر جمع مذکور قرینه ای در است، نیست.
- ۳) جمع مذکور هم تمام نیست.

• جمع پنجم) فیض کاشانی

مرحوم فیض عبارتی در تبیین روایت سماعه دارند که مورد تفسیرهای مختلف واقع شده است. مرحوم فیض کاشانی می نویسد:

«وفق فی التهذیبین بین الحکمین بحمل الحرمة علی عذرة الإنسان و الجواز علی عذرة البهائم قال و إلا لزم التناقض فی هذا الحديث و هو كما ترى و لعله استفاد التخصيص من النجاسة و الطهارة و لا یبعد أن تكون اللفظتان مختلفتین فی هیئة التلفظ و المعنی و إن كانتا واحدة فی الصورة.»^۱

توضیح:

۱. شیخ طوسی حرمت را مربوط به عذر انسان و حلیت را مربوط به عذر بهائم دانسته است.
۲. ظاهراً علت این امر آن است که ایشان ملاک را دو قسم بودن عذر قرار داده است چراکه می دانیم برخی از عذر ها طاهر و برخی نجس هستند.
۳. بعید هم نیست که دو لفظ اگرچه یک جور نوشته می شوند ولی دارای دو معنی و یا دو نوع تلفظ باشند.

❖ تفسیر اول، استفهام انکاری

مرحوم مامقانی می نویسد:

«بینها و بین غیرها كما يظهر من (المسالك) و غيرها فلاحظ و تأمل انتهى و هو جيد مضافا الى انا لو سلمنا ظهور الکلام فی مجلس واحد أمکن حمل ذیل الحديث و هو قوله (عليه السلام) لا بأس ببيع العذرة علی الإنکار فیوافق ذیله و لا یصیر شاهدا لما ذكره.»^۲

توضیح:

اگر روایت سماعه، روایت واحدی باشد می توان گفت که فراز لا بأس ببيع العذرة به صورت سؤالی - استفهام انکاری - پرسیده شده است یعنی امام بعد از اینکه حرمت را بیان می کنند می فرمایند آیا باسی در بیع عذر نیست؟

ایشان قبل از آن نیز می نویسند:

«و الأقرب عندی حمل قوله (عليه السلام) لا بأس ببيع العذرة علی الاستفهام الإنکاری و قد وجدت فی الوافی بعد ما سنح لی هذا الوجه کلاما ظاهره الإشارة إلیه فإنه ذکر فيه ما نصّه و لا یبعد ان یکون اللفظتان مختلفتین فی

۱. الوافی؛ ج ۱۷، ص: ۲۸۳

۲. غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب؛ ج ۱، ص: ۱۶



هيئة التلّفظ و ان كانتا واحدة في الصورة انتهى.^۱

مرحوم خوئی بر ایشان اشکال کرده است:

«و فيه) مضافا الى كونه محتاجا الى علم الغيب، انه خلاف الظاهر من الرواية فلا يجوز المصير اليه بمجرد

الاحتمال.»^۲

توضیح:

۱. اولاً از کجا بدانیم این جمله به صورت سؤالی پرسیده شده است.

۲. ثانیاً این خلاف ظاهر است.

ما می گوئیم:

۱) ظاهراً هر دو اشکال یک مطلب است چراکه اگر خلاف ظاهر نبود، محتاج علم غیب نبودیم.

۲) اگرچه این مطلب خلاف ظاهر است ولی قرینه اش همان تناقض با صدر روایت است. دوری کلام حکیم

از تناقض یکی از قرائن است. (البته به شرطی که تنها راه حل برای حفظ کلام حکیم، همین نوع تحلیل

باشد)

۳) البته این که این جمع از بقیه جمع ها بهتر باشد - در حالیکه همه جمع ها خلاف ظاهر هستند - محل بحث

است.

۱. غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب؛ ج ۱، ص: ۱۶

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۴۹